

تعجب نکنید! این جا کتابخانهٔ مدرسه است

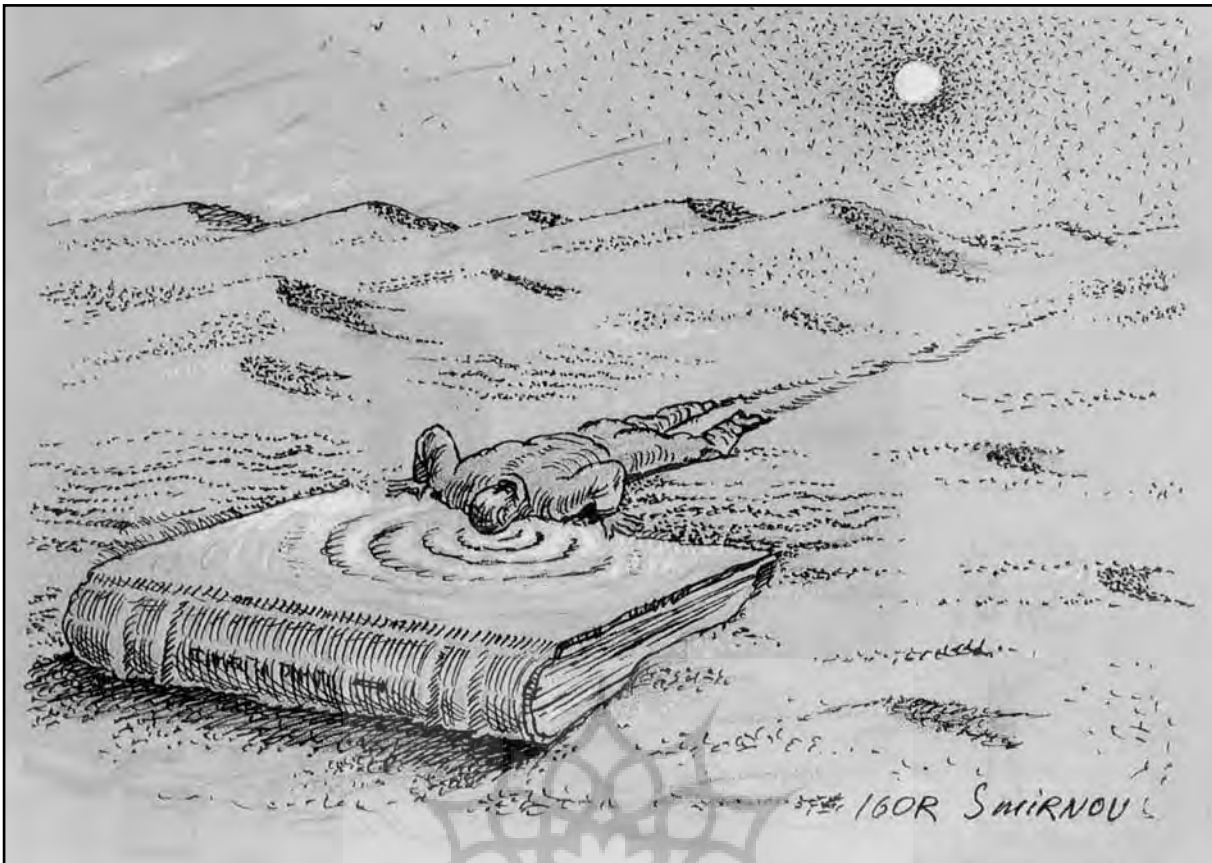
کاوه کهن

از پله‌ها بالا و پایین می‌روم و دنبال کتابخانهٔ مدرسه می‌گردم. این جا یکی از مدارس جنوب شهر تهران است و هنوز کسی از من نپرسیده که کی هستم و این جا چه کار می‌کنم. جایی که انتظار دارم، کتابخانه‌ای پیدا نمی‌کنم. سراغش را از بچه‌های مدرسه می‌گیرم و پرسان پرسان، از پله‌های زیرزمین پایین می‌روم. درست کنار موتورخانه، سالی وجود دارد که درش قفل است. ناچار سراغ مربی پرورشی را می‌گیرم. به گفتهٔ بچه‌ها او مشاور درسی آن- هاست و باز هم به گفتهٔ بچه‌ها، کار اصلی‌اش این است که مواظب درس خواندن بچه‌ها باشد.

□ □ □

تا خودم را به مربی پرورشی معرفی کنم، زنگ تفریح به صدا درمی‌آید. حالا بوفه مدرسه، شلوغ‌ترین جای حیاط است. بچه‌ها گرسنه هستند. روی سر و کول هم می‌پزند تا کیک، کلوچه‌ای چیزی گیرشان بیاید.

دست‌شویی‌های مدرسه هم از لحاظ جمعیت، دست کمی از



کاریکاتور از ایگور اسمیرنوف

زنگ تفریح تمام می‌شود و کتابخانه باید قفل شود، اما مربی پرورشی به این شرط که در گزارش اسمی از او و مدرسه مذکور نیاورم، اجازه می‌دهد که کتابخانه را ببینم.

□ □ □

قفسه اول پر از لوازم آزمایشگاهی و چراغ الکلی و آناتومی بدن انسان است. به گفته معلم پرورشی، معلم علوم مدرسه، ساعات آزمایشگاه را در کتابخانه تدریس می‌کند. در گوشه دیگر سالن هم یک قفسه پر از سوهان و اره و باقی لوازم کارگاهی است. معلم پرورشی با خنده می‌گوید: «خب، بچه‌ها درس حرفه و فن هم دارند. روی این میز کار کارگاهی انجام می‌دهند.»

لا به لای این‌ها دو قفسه کتاب هم هست. کتاب‌ها بیشتر از این کتاب‌هایی است که در همایش‌ها و سمینارها به مدیران مدارس اهدا می‌کنند. هیچ کدام از کتاب‌ها برایم جذابتی ندارد. دنبال کتاب‌های مورد علاقه‌ام می‌گردم. گلستان سعدی و دیوان وحشی بافقی، تنها چیزهایی است که نظرم را جلب می‌کند!

کتابی در مورد کامپیوتر چشم را به دنبال خود می‌کشد. تاریخ چاپ کتاب، سال ۱۳۷۱ است. در کتاب فصل‌هایی راجع به «داس» و «بیسیک» وجود دارد. بی‌اختیار خنده‌ام می‌گیرد. بچه‌ها جدیدترین نرم‌افزارها را در حیطه مدرسه با هم رد و بدل می‌کنند. از این همه پیشرفت در دنیای کامپیوتر، احساس عجیبی دارم.

کتاب‌های مذهبی هم که هیچ‌گاه قدیمی نمی‌شوند، ولی باید

بوفه ندارد. بچه‌ها صف کشیده‌اند. البته یک اشکال اساسی وجود دارد؛ زنگ تفریح خیلی کوتاه است. بچه‌هایی که در صف دست‌شویی هستند، فرصتی برای خرید از بوفه ندارند و به همین ترتیب، بچه‌هایی که در شلوغی بوفه گیر افتاده‌اند، به دست‌شویی نمی‌رسند. این جاست که بچه‌ها به اهمیت برنامه‌ریزی پی‌می‌برند. زنگ تفریح اول را باید به خوردن و زنگ تفریح دوم را به پیامدهای آن اختصاص بدهند. این‌طور می‌شود از پس کارها برآمد!

□ □ □

دانش آموزانی که ساعتی را در کلاس با دهان بسته، فقط به حرف‌های معلم گوش داده‌اند، حالا حق دارند که با هم کلاسی-های‌شان شوخی کنند و بخندند و لحظه‌هایی را به تفریح بگذرانند. ناسلامتی، اسم این چند دقیقه زنگ تفریح است و کتابخانه جای مناسبی برای تفریح بچه‌ها نیست. بچه‌ها مجبورند در کتابخانه هم رسمی باشند و الان تنها دقایقی است که آن‌ها می‌توانند فشارهای روانی ناشی از دیکتاتوری معلم در ساعت درسی را تخلیه کنند. پس کتابخانه بی کتابخانه! و مربی پرورشی، هم‌چنان تأکید می‌کند که کتابخانه فقط در زنگ تفریح به بچه‌ها سرویس می‌دهد. معلم پرورشی سرش خیلی شلوغ است و دو نفر از بچه‌های با مسئولیت کلاس سوم، ترجیح داده‌اند که زنگ تفریح را در کتابخانه بگذرانند. بالاخره، داشتن چنین مسئولیت‌هایی در مدرسه، بسیار لذت‌بخش است.

های کتابدار می‌داند و تأکید می‌کند که کتابدار مدرسه باید فارغ-التحصیل رشته کتابداری باشد.

دانشجویان رشته کتابداری ادعا دارند که آموزش و پرورش، حتی یک کتابدار هم استخدام نکرده است و مسئولان آموزش و پرورش هم تقصیر را به گردن مسئولان مافوق می‌اندازند و از این که آموزش و پرورش، حق استخدام نیروی کتابدار را ندارد، آه و ناله می‌کنند.

حسن بهارجو اعتقاد دارد که کتاب‌های چاپ قدیم موجود در مدارس، نمی‌توانند پاسخگوی تحقیق و پژوهش باشند و نداشتن تنوع را از اشکالات اصلی این کتابخانه‌ها می‌داند.

مسئول کتابخانه یکی دیگر از مدارس که نمی‌خواهد نامی از او برده شود، می‌گوید که به علت بیماری‌های مختلف، حوصله سروکله زدن با بچه‌ها را ندارد و ترجیح می‌دهد در کتابخانه مدرسه کار کند.

او الان در جای کسی نشسته است که مقتضیات این حرفه را در دانشگاه فرا گرفته است و در حال حاضر در یک رستوران کار می‌کند!

عبدالحمید ریاحی، مسئول امور ادبی و هنری منطقه ۱۱ می‌گوید: «فارغ التحصیلان رشته کتابداری، در این سال‌ها بسیار مورد بی‌مهری آموزش و پرورش قرار گرفته‌اند و تا زمانی که کتابداری به شکل تخصصی در آموزش و پرورش مورد توجه قرار نگیرد و رویکرد به کتاب، همین چیزی است که الان هست، نمی‌شود امیدی به رونق کتاب و کتاب‌خوانی در این وزارتخانه داشت.»

مهندس محمد صلح‌وند، مدیر هنرستان فنی جدید، اعتقاد دارد که هر کتابداری به درد مدارس نمی‌خورد. به نظر او در مدرسه، کتابداری لازم است که بتواند نیازهای موجود در مدرسه را پاسخ بدهد. به عقیده صلح‌وند، مربی کتابدار، علاوه بر کارهای معمول، وظیفه دارد زمینه جذب هنرجویان و پرورش استعداد آن‌ها را فراهم کند و در حوزه پرورشی، مشوق خوبی برای بچه‌ها باشد.

محسن رخس خورشید، مترجم کتاب‌های داستانی، عقیده دارد که آموخته‌های دانشگاهی دانشجویان رشته کتابداری، برای فعالیت آن‌ها در مدارس کافی نیست و مربی کتابدار مدرسه باید در زمینه‌های فرهنگی و هنری دارای ذوق و علاقه و انرژی کافی برای فعالیت‌های فوق برنامه باشد. حمید قاسمزادگان داستان نویس، یادآوری می‌کند که در دوران دانش‌آموزی وی، فعالیت‌هایی نظیر جلسات شعرخوانی و کارگاه‌های داستان نویسی و مسابقات کتاب‌خوانی و مطالعه و تحقیق و حتی فعالیت‌های دیگر هنری نظیر سرود و نمایش و هنرهای تجسمی، جزو فعالیت‌های کتابخانه‌ای محسوب می‌شد، اما در سال‌های اخیر، فعالیت‌های فوق برنامه در مدارس بسیار کم‌رنگ شده است و مسئولان کتابخانه‌های مدارس، به امانت دادن و گرفتن کتاب‌ها و نهایتاً یادداشت کردن لیست اسامی آن‌ها اکتفا کرده‌اند.

موسی مجیدی، استاد دانشگاه در رشته کتابداری می‌گوید: «کتابداران جوان در حال گذراندن واحدهایی هستند که در آن‌ها

قبول کنم که متن‌های خسته کننده‌ای دارند. بدون این که سؤال دیگری بپرسم، به دفتر مدرسه می‌روم تا با خوردن استکانی چای، خاطرات دوران تحصیل خود را در ذهنم مرور کنم.

□ □ □

سال سوم دبیرستان که بودم، یکی از معلم‌هایم «هشت کتاب» سهراب سپهری را در دستم دید. آن قدر عصبانی شد که کتابم را از پنجره طبقه دوم به بیروت پرت کرد. با صدای بلند فریاد می‌کشید و می‌گفت: «سال دیگه کنکور داری! تا کی می‌خواهی از این خزعلات بخوانی» و با تحقیر، مرا بی‌لیاقت خواند. این رفتار او آن قدر روی من تأثیر منفی گذاشته بود که اگر عاشق شعر و ادبیات نبودم، برای همیشه با تمام کتاب‌های دنیا خداحافظی می‌کردم.

این‌جا هم یک مدرسه، درست مثل مدرسه دوران تحصیل من است و امکان دارد هر یک از دانش‌آموزان این مدرسه نیز به خاطر خواندن کتاب شعر یا داستان، «بی‌لیاقت» خطاب شوند. انگار در تمام این سال‌ها هیچ چیزی تغییر نکرده است.

□ □ □

مدیر مدرسه نیز که او هم تقاضا دارد در گزارش نامش فاش نشود، ادعا می‌کند که سال‌هاست بودجه‌ای برای تجهیز کتابخانه مدرسه به او داده نشده و همین چیزی هم که به حجم کتاب‌ها اضافه شده، از کمک‌های مردمی بوده است.

از مدیر مدرسه می‌پرسم: آیا نباید کتابخانه و آزمایشگاه و کارگاه حرفه و فن، هر کدام مکان مستقلی داشته باشد؟ با صدای بلند می‌زند زیر خنده و می‌گوید: پسر جان! مگه اومدی سوئیس! این‌جا یکی از محله‌های حاشیه‌ای همین تهران خود مونه...»

□ □ □

جهانگیر جهانپور، کتابدار مدرسه‌ای دیگر در همان حوالی است. او کارشناس رشته عکاسی و در دانشگاه هنر تدریس کرده است. از این رو، دغدغه خاصی روی درس هنر دارد. او کتابداری را انتخاب کرده است تا بتواند ناگفته‌های سر کلاس و کمبودهای مواد درسی، به ویژه در درس هنر را با دانش‌آموزانش در میان بگذارد.

جهانپور اعتقاد دارد که کتابخانه مدرسه باید علاوه بر کتاب‌های مرتبط با رشته‌های تحصیلی، از کتاب‌هایی برخوردار باشد که زیرساخت اندیشه دانش‌آموزان را مستحکم کند و ادامه می‌دهد:

بیشتر اوقات از منزلم برای بچه‌ها کتاب می‌آورم. او دوست دارد که حیاط مدرسه، تبدیل به کتابخانه شود. می‌گوید: «اگر حیاط را سقف بزنند و قفسه‌ها را در حیاط بچینند، لاقال زنگ‌های تفریح چشم بچه‌ها به کتاب می‌افتد و بعد، ناامیدانه ادامه می‌دهد:

«البته آموزش و پرورش برای تجهیز همان کتابخانه معمولی هم امکاناتی ندارد.»

حسن بهارجو، یکی از دبیران با سابقه ادبیات و زبان خارجه، اعتقاد دارد که کتابدار مدرسه باید از بین خوش‌برخورترین نیروها انتخاب شود. او داشتن روابط عمومی مناسب را از مهم‌ترین ویژگی-

شیوه برخورد در آموزشگاه‌ها هم گنجانده شده است و این افراد با برگزاری برنامه‌های خلاق، می‌توانند فضای جدیدی را در مدرسه ارائه کنند، ولی آموزش و پرورش آن‌ها را استخدام نمی‌کند...»

□ □ □

مهندس محمد صلح‌وند، با این که مدیر یک هنرستان فنی است، از کنکوری فکر کردن دانش‌آموزان گلایه می‌کند و می‌گوید: «مطالعه در همه زمینه‌ها باعث رشد و تکامل آدمی می‌شود»، ولی بسیاری از دانش‌آموزان، به ویژه آن‌هایی که به سال‌های آخر دبیرستان نزدیک‌ترند، می‌گویند که خانواده‌های‌شان به آن‌ها اجازه نمی‌دهند به غیر از کتاب‌های تست، چیز دیگری مطالعه کنند.

محمد علیخانی، دانش‌آموز ۱۴ ساله‌ای که به داستان‌نویسی علاقه‌مند است، اضافه می‌کند: «اکثر معلم‌ها دوست دارند فقط کتاب درسی خود را بخوانیم. راست هم می‌گویند. اگر نخوانیم، نمره نمی‌گیریم. تا حالا فقط مربی پرورشی دوبار سرصف از بچه‌ها خواسته است که عضو کتابخانه شوند» و تأکید می‌کند که معلمان مدرسه، بچه‌ها را به استفاده از کتابخانه، خیلی تشویق نمی‌کنند. امیرحسین، دانش‌آموز مدرسه شیخ فضل الله نوری، دوست دارد که در مدرسه کلوپ وجود داشته باشد. انگار او با فیلم و سی‌دی ارتباط بهتری دارد. و در ادامه، از این که معلم‌ها به کتاب‌های غیر درسی اهمیتی نمی‌دهند، گلایه می‌کند.

حسن سالاریان، معلم و پژوهشگر آموزشی و مدیر سایت جزیره، در این باره می‌گوید:

«اگر هدف آموزش و پرورش کنکور باشد، من به عنوان معلم ترجیح می‌دهم که کتاب‌های تست را به بچه‌ها پیشنهاد کنم، ولی اگر هدف آموزش و پرورش، تربیت دانش‌آموزی باشد که شهروند موفق در جامعه پیچیده آینده خواهد بود، باید بگویم که این کتاب‌ها راه به جایی نمی‌برد. گرچه هدف آموزش و پرورش این چیزها بیان می‌شود، در عمل ما با پس از سال‌ها با مخاطبی مواجه می‌شویم که فقط از پس سؤالات چهارگزینه‌ای برمی‌آید و این مسئله، ضربه بزرگی است که به آموزش و پرورش وارد آمده است.»

سالاریان ادامه می‌دهد: «در آمریکا دست کم یک ماهنامه تخصصی برای کتابخانه‌های مدارس، با عنوان "School Library Journal" به چاپ می‌رسد و این نشانگر اهمیت موضوع کتابخانه‌های آموزشگاهی در این کشور است.

سالاریان در مثال دیگری می‌گوید:

«کتاب‌های زیست‌شناسی در کشورهای استرالیا و نیوزلند، همراه با یک جلد کتاب کار و راهنمای مطالعه، به دانش‌آموزان داده می‌شود. این کتاب شامل معرفی موضوعی کتاب‌های مرتبط با هدف کتاب درسی است و مشخصات تمامی کتب، مقالات و سایت‌های مرتبط با بحث درس، در آن نوشته شده و به این ترتیب، دانش‌آموز وقت خود را صرف پژوهش می‌کند، ولی در کشور ما متأسفانه به چند پرسش و پاسخ و حل تمرین اکتفا می‌شود.»

□ □ □

یکی دیگر از مشکلات کتابخانه‌های مدارس، این است که

کتاب‌های موجود در این کتابخانه‌ها، هیچ ربطی به نیاز مطالعاتی دانش‌آموزان ندارد.

موسی مجیدی، مدرس کتابداری در دانشگاه که مسئولیت کتابخانه سازمان پژوهش و تألیف کتب درسی را به عهده داشته است، در این باره می‌گوید:

«کتابدار حرفه‌ای می‌تواند کتاب‌ها را مدیریت، دسته‌بندی، درجه‌بندی کیفی و حجم سنجی کند و با توجه به نیاز مخاطب، سفارش خرید کتاب بدهد.»

وی می‌افزاید: «خرید کتاب از برخی انتشارات خاص، یکی از آفت‌های کتابخانه‌های مدارس است.»

از عبدالحمید خرسنده‌رو، مدیر عامل مؤسسه فرهنگی منادی تربیت که مسئول اصلی تهیه و خریداری کتاب برای کتابخانه‌های آموزش و پرورش است، سؤال می‌کنیم که انتخاب کتاب برای کتابخانه‌ها، بر چه اساسی صورت می‌گیرد؟ آیا این انتخاب‌ها مبنای کارشناسی دارد یا کتاب‌های ته انبارها مانده‌ای که با تخفیف بالا و به صورت فله‌ای به فروش می‌رسند، برای مدارس خریداری می‌شود؟ آیا روان‌شناسی کودک و نوجوان در این انتخاب نقش دارد؟ آیا کسانی که دست به این انتخاب می‌زنند، از نیازهای مطالعاتی دانش‌آموزان در این سن مطلع هستند؟ آیا کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها، بهترین کتاب‌های موجود در بازار است؟ و یا چیزهای دیگر در خریداری کتاب برای کتابخانه‌ها نقش دارد؟ عبدالحمید خرسنده‌رو، ترجیح می‌دهد که پاسخ این سؤال‌ها را به صورت کتبی بدهد و زمانی را برای ارسال این پاسخ‌ها از سوی دفترش به دفتر مجله اعلام می‌کند و تا ۷ روز پس از آن قرار هم حتی یک برگ کاغذ به دفتر مجله فکس نمی‌شود و مسئول دفتر این مقام مسئول هم به راحتی ابراز می‌کند که ایشان هنوز درگیر کارهای مهم‌تری هستند و برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها وقت کافی نداشته‌اند!

مسئله بی‌توجهی مسئولانی که نه تنها برای برنامه‌ریزی اساسی به منظور حل بحران کتابخانه‌های آموزشگاهی، بلکه حتی برای تبادل نظر با کارشناسان تیز در این زمینه فرصت کافی ندارند، به همین جا ختم نمی‌شود.

دکتر حسین احمدی، معاون آموزش عمومی وزیر، به نشست کتاب ماه دعوت می‌شود.

مسئول دفتر ایشان ابراز می‌کند که ایشان دعوت ما را پذیرفته، ولی با یک ساعت تأخیر به جلسه می‌رسند.

به جهت اهمیت موضوع، تقاضا کردیم که در آن یک ساعت نیز کارشناسی را به جای خودشان به نشست اعزام کنند که مشکلات، حتی در آن یک ساعت، بدون پاسخ نماند.

آقای شکوهی، از معاونان ایشان برای آن یک ساعت قبول زحمت می‌کنند تا آقای احمدی به جلسه برسند، اما تا پایان جلسه، نه از شکوهی خبری می‌شود و نه از احمدی! انگار که این نشست کوچک-ترین اهمیتی برای مسئولان پرکار این وزارتخانه نداشته است.

برگردیم به خانه اول!

آش همان آش و کاسه همان کاسه است.